

ضرورت شکرگزاری از نعمت‌های معنوی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

شکرگزاری در برابر برکات و نعمت‌های مستمر و مداوم الهی، ضرورت و حداقل شرط بندگی الهی است. ما انسان‌ها در برابر بسیاری از نعمت‌های الهی ناسپاسیم و حتی به بسیاری از این نعمت‌های الهی توجه نداریم. اگر اندکی تأمل کنیم و نیک بنگریم، در برابر نعمت‌های بیکران الهی ناتوان از شکرگزاری هستیم. اشکال ما این است که با بهره‌مندی از هر نعمتی، از سایر نعمت‌های الهی غافل می‌شویم. شایسته است با تمرین و آموزش‌های دینی و معنوی درصدد اصلاح این نقیصه برآییم. از سوی دیگر، اغلب شکرگزاری ما از نعمت‌های مادی الهی است و غالباً از وجود نعمت‌های معنوی غافلیم و هرگز توان شکرگزاری در برابر آنها را نداریم. این نوشتار به تفصیل به این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شکرگزاری، نعمت‌های مادی، نعمت‌های معنوی، ریزش نعمت‌ها، نعمت‌های الهی.

مواع شکرگزاری در کلام امام سجاده علیه السلام

در بررسی مناجات شاکرین، درباره اهمیت و ضرورت سپاسگزاری از خداوند سخن گفتیم. چنانکه اشاره شد، شکر نعمت امری فطری است. وقتی نعمتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد و انسان بدان توجه می‌یابد، فطرتاً درصدد شکر آن نعمت و سپاسگزاری از منعم برمی‌آید. البته باید در نظر داشت که توان شکرگزاری از همه نعمت‌های خدا در ما فراهم نیست. بی‌کرانگی نعمت‌های الهی موجب گردیده که فرصت شکرگزاری همه آنها برای ما میسر نگردد. شرایط زندگی هم، چنین مجالی را به ما نمی‌دهد. گذشته از آن، مواعی ما را از شکر نعمت‌های خداوند باز می‌دارد و برای اینکه توفیق شکرگزاری در ما پدید آید، باید آن مواع را بشناسیم و در حد توان درصدد رفع آنها بکوشیم. در این باره امام سجاده علیه السلام در فراز اول مناجات شاکرین می‌فرماید: «إِلَهِي أَذْهَلْنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابِعُ طَوْلِكَ، وَأَعْجَزَنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ، وَشَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ، وَأَعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النُّعْمَاءِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْأَهْمَالِ وَالتَّضْيِيعِ»؛ خدایا، بخشش پی‌درپی تو مرا از انجام وظیفه شکرگزاری غافل ساخت و ریزش مدام فضلت مرا از شمارش ستایشت عاجز گردانید و عطای پیوسته‌ات مرا از ذکر اوصاف ستودنی جمالت بازداشته و مرحمت‌های پیاپی‌ات مرا از نشر و بیان ستودگی‌هایت ناتوان ساخته است. این مقام کسی است که به نعمت‌های بی‌شمار تو معترف است و به ناسپاسی و کوتاهی در شکرگزاری از آنها پرداخته است. بر خود گواهی می‌دهد که به اهمال و تضییع نعمت‌هایت پرداخته است.

۱. ریزش مدام نعمت‌ها و برکات

حضرت سجاده علیه السلام اولین عامل غفلت از شکرگزاری از نعمت‌های خدا را، ریزش مدام نعمت‌های الهی معرفی می‌کنند؛ یعنی وقتی انسان در معرض بهره‌مندی از نعمت‌های خدا قرار گرفت و آن نعمت‌ها او را به خود جلب کرد و درصدد رفع نیازمندی‌های خود برآمد، توجه او از خالق نعمت‌ها منصرف گشته و به تأمین نیازها و لذت بردن از نعمت‌هایی که در اختیار او قرار گرفته معطوف می‌گردد. اکنون که بنده درباره شکرگزاری از نعمت‌های خداوند سخن می‌گویم و به تناسب موضوع بحث، به پاره‌ای از نعمت‌های خداوند توجه می‌یابم که چه بسا در شرایط دیگر از آنها غافل بودم. یکی از آن نعمت‌ها این مکانی است که در آن از معارف الهی سخن می‌گوییم. همچنین این مجلس و محضر شما عزیزان، نعمت خداست. همچنین آنچه ما از اساتیدمان فرا گرفته‌ایم و نیز آنچه از آیات و روایات و کتاب‌های علما فرا گرفته‌ایم، نعمت‌های بزرگ خدا هستند. وسایل صوتی که صدای مرا به گوش شما می‌رساند نیز نعمت خداست. همچنین فکر، حافظه و زبانی که با آن سخن می‌گویم، نعمت‌های خدا هستند که ما اغلب از آنها غافل هستیم و توجهی به آنها نداریم. در نتیجه، درصدد شکرگزاری از آنها بر نمی‌آییم. بی‌تردید آن بخش از نعمت‌ها که جاذبه قوی دارند بیشتر انسان را از توجه به خداوند و تشکر از او غافل می‌سازند. مثلاً، انسان گرسنه وقتی غذای لذیذ در اختیار او قرار می‌گیرد، چنان با ولع و حرص به خوردن آن غذا می‌پردازد که فراموش می‌کند، آن غذا نعمت خداست و باید شکر آن را به جا آورد و صرفاً درصدد تأمین غریزه و نیاز گرسنگی خود برمی‌آید. یا آن‌گاه که غریزه شهوت بر انسان غالب می‌گردد و درصدد ارضای آن برمی‌آید، فراموش می‌کند که آن غریزه و وسایل ارضای آن، نعمت

است که با تمرین و آموزش‌های دینی و معنوی درصدد رفع این نقیصه برآییم. برای رفع این نقیصه و توجه یافتن انسان به منعمی که پیوسته نعمت‌هایش را در اختیار ما می‌نهد، آدابی در شرع مقدس وارد شده که رعایت آنها به هنگام استفاده از نعمت‌های الهی، انگیزه شکرگزاری و توجه به خداوند را در انسان پدید می‌آورد. یکی از آن آداب، این است که انسان قبل از خوردن غذا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و یا در اثنای خوردن غذا و پس از دست کشیدن از آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید. یا اینکه در دعای وضو به هنگام مشاهده آب می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا، وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا». توجه به این آداب و مستحبات و تکرار آنها موجب توجه بیشتر به نعمت‌های خدا و استفاده صحیح از آنها و شکرگزاری از خداوند می‌گردد.

۲. بی‌شماری نعمت‌های خدا

عامل دومی که موجب غفلت از شکرگزاری از نعمت‌های خدا می‌گردد و در مناجات حضرت از آن یاد شده است، بی‌شمار بودن نعمت‌های خدا و جوشش مدام آنهاست. بی‌حد بودن نعمت‌های الهی، انسان را از شمارش آنها عاجز ساخته است. در نتیجه، عدم توجه به آن نعمت‌های نامحدود موجب غفلت انسان از آنها و عدم امکان شکرگزاری همه آنها می‌گردد. واژه «فیض» که در آموزه‌های دینی فراوان به کار رفته و ما به تعبیری چون «فیض الهی» و یا «فیاضیت خداوند» زیاد برخورد می‌کنیم، به معنای سرازیر شدن و سررفتن است. «فاض الماء» به معنای سرریز شدن آب از ظرف است. کاربرد این واژه در دایره‌مادیات و محسوسات به معنای جوشش از درون، سرریز شدن و سررفتن است. از این رو، وقتی اشک فراوان از چشم سرازیر می‌شود، گفته می‌شود:

خداست. به علاوه از سایر نعمت‌های الهی نیز غافل می‌گردد و صرفاً در پی نیاز جنسی خود برمی‌آید. چه بسا در آن حال، از استفاده صحیح و مشروع از آن غریزه نیز غافل گردد و درصدد استفاده حرام و نامشروع از آن نعمت خدا برآید. نعمت خدا را به نعمت و ننگ و عار تبدیل سازد.

پس یکی از عوامل اساسی که ما را از شناخت و توجه به نعمت‌های خدا باز می‌دارد و در نتیجه، مانع شکرگزاری خدا می‌گردد، نعمت‌های خداست که به وفور در اختیار انسان قرار گرفته است. به تعبیر امام سجاده علیه السلام در این مناجات، «توالی و تتابع نعمت‌ها»؛ یعنی از پی هم آمدن و ریزش مدام نعمت‌هاست؛ چه آنکه همه آنچه در اختیار انسان قرار گرفته و به وسیله آنها نیازهای ما برطرف می‌گردد، نعمت‌های خداست و هدف خداوند از بخشش آنها، تسهیل و تأمین بستر تکامل و تعالی انسان است؛ چون با استفاده به‌جا و صحیح از نعمت‌های الهی غایت اساسی آفرینش انسان که رسیدن به کمال و تعالی و قرب الهی است، تأمین می‌گردد. اما ناسپاسی و غفلت موجب سوءاستفاده از نعمت‌های الهی می‌شود. در نتیجه، هدف و غایت آن نعمت‌ها تأمین نمی‌گردد. انسان به انحطاط و حسیض حیوانیت و لذت‌پرستی و هواپرستی مبتلا می‌شود. روشن است که توالی و از پی هم آمدن نعمت‌ها، ناشی از فضل و بخشش بی‌کران الهی است و نقص به شمار نمی‌آید. نقص و اشکال متوجه ماست که با بهره‌مندی از هر نعمتی از توجه به سایر نعمت‌ها و نیز از خداوند که آن نعمت‌ها را در اختیارمان قرار داده، غافل می‌گردیم و نمی‌توانیم به توجه خود گسترش و وسعت بخشیم تا علاوه بر توجه به یک نعمت، نظر و توجهمان به سایر نعمت‌ها، بخصوص به خداوند نیز معطوف گردد. در نتیجه، درصدد شکرگزاری از او برآییم. پس بایسته

خداوند به کار می‌برند، می‌کوشند که آمیزه‌ها و شائبه‌های جسمانی را از آنها خارج و تجرید کنند، مثلاً می‌گویند: «اللَّهُ عَالِمٌ لَا كَعَلْمُنَا يَا هُوَ قَادِرٌ لَا كَقُدْرَتِنَا.»

روشن شد که یکی از عوامل غفلت از نعمت‌های الهی و عدم شکر آنها، بی‌شمار بودن آنهاست. ریزش مدام و انبوه نعمت‌های الهی موجب گردیده که انسان از شناخت آنها عاجز بماند و نتواند آنها را احصا کند. از این رو، خداوند فرمود: ﴿وَأَنَّا كُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم: ۳۴)؛ و از هرچه خواستید به شما داد، و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید آن را شمار نتوانید کرد؛ به راستی آدمی ستمگر و ناسپاس است.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (لقمان: ۲۰)؛ آیا ندیده‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های آشکار و نهان خویش را بر شما گسترده و فراوان کرده است؟ و برخی از مردم درباره خدا بی [آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزد.

ما هر قدر درصدد شناسایی نعمت‌های خداوند برآییم، بخش اندکی از آنها را مورد شناسایی قرار می‌دهیم. علاوه بر این، شناخت ما به آن بخش از نعمت‌ها نیز ناقص خواهد بود. به هیچ‌وجه نمی‌توانیم همه نعمت‌هایی که خداوند در پیرامون ما قرار داده و همچنین امکانات و نعمت‌هایی را که در بدن و وجود ما قرار داده بشناسیم. در نتیجه، شکر آن نعمت‌های بی‌کران از ما ساخته نیست. ما در مقام شکر می‌توانیم از بخشی از نعمت‌های خدا که مورد شناسایی ما قرار گرفته، آن هم به

«فاضت العین» و یا در قرآن در ارتباط با مسیحیان مؤمن، که با شنیدن دعوت رسول خدا ﷺ به ایشان ایمان آوردند، می‌خوانیم: «و چون آنچه را بر پیامبر فرو آمده بشنوند می‌بینی که دیدگان‌شان از آنچه از حق شناخته‌اند اشک می‌بارد، گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم پس [نام] ما را با گواهی‌دهندگان [به حق، یعنی با نام دیگر مؤمنان] بنویس.» (مائده: ۸۳)

اما در کاربرد واژه «فیض» درباره خدا و به عنوان نمونه، در این جمله که «عالم فیض خداست»، به هیچ‌وجه معنای مادی آن اراده نشده و آن تعبیر به این معنا نیست که از درون خدا چیزی سرریز می‌شود. اساساً ما وقتی می‌خواهیم مفاهیم و صفاتی را که از مادیات انتزاع شده‌اند به خداوند نسبت دهیم، حیثیت‌های مادی را از آنها تجرید می‌کنیم و برداشتی صرفاً معنوی و مجرد از آنها داریم. مثلاً، واژه «علی» که از «علو» به معنای بلندی گرفته شده، وقتی درباره خداوند به کار می‌رود، معنای والایی و علو مادی از آن تجرید می‌شود و معنای علو معنوی خداوند را افاده می‌کند. یا اینکه واژه «عظیم» از «عظم»، به معنای استخوان گرفته شده است. در این کاربرد، به حیوانی که بزر و دارای استخوان‌های بزر باشد، عظیم گفته می‌شود. اما وقتی این واژه درباره خداوند به کار می‌رود، به هیچ‌وجه معنای مادی آن لحاظ نمی‌شود، چون خداوند مجرد است و دارای جسم نمی‌باشد، و از آن عظمت و شکوه معنوی اراده می‌گردد. همچنین «صانع» به صنعتگری گفته می‌شود که با ترکیب مواد و ایجاد تغییرات در آنها وسیله‌ای می‌سازد و مسلماً این معنا در کاربرد آن درباره خداوند منظور نیست و کاربرد آن درباره خداوند بدین معناست که خداوند اشیا را از کتم عدم خارج ساخت و لباس وجود و هستی به آنها پوشاند. از این رو، وقتی متکلمان این صفات و مفاهیم مشترک را درباره

تفاوت که آنچه دیگران در اختیار ما می‌گذارند از نظر کمی و کیفی محدود است، اما نعمت‌های خداوند حدی ندارد. امکان شکرگزاری از همه آنها و حتی ادای حق سپاس از یکی از آنها برای ما فراهم نیست، بخصوص نعمت‌های معنوی نظیر نعمت ایمان و دین که قابل ارزیابی نیستند و ما نمی‌توانیم به اهمیت و ارزش آنها واقف گردیم. در روایتی دربارهٔ سرمایهٔ عظیم ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده است: امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمودند: مردی نزد آقای ما، امام صادق علیه‌السلام آمد و نزد ایشان از فقر شکایت کرد، حضرت فرمودند: مطلب چنان نیست که تو می‌گویی و من تو را فقیر نمی‌دانم. او گفت: ای آقای من! به خدا قسم، به حال من واقف نشده‌ای و شمه‌ای از فقر خود را باز گفت و امام صادق علیه‌السلام تکذیب کردند، تا اینکه به او فرمودند: به من بگو اگر صد دینار طلا به تو دهند تا از ما بیزاری جویی می‌گیری؟ گفت: نه، حضرت تا هزاران دینار (در مقابل برائت و بیزاری از اهل بیت علیهم‌السلام) فرمودند و آن مرد سوگند خورد که نه، حضرت فرمودند: آیا کسی که متاعی دارد که با این همه پول نمی‌فروشد فقیر است؟^(۱)

به هر حال، نعمت‌های معنوی، چون نعمت اسلام، تشیع، ولایت اهل بیت، معرفت خدا، معرفت اهل بیت و امام حسین و امام زمان علیه‌السلام بسیار با ارزش‌تر از نعمت‌های مادی هستند. با هیچ مقیاسی قابل سنجش و ارزش‌گذاری نیستند و درک این نعمت‌ها از عهدهٔ ما خارج است و ما ناچاریم که در پیشگاه خداوند اعتراف کنیم که از شکر این نعمت‌های بزرگ عاجزیم. بر اساس برخی از روایات اعتراف به عجز از شکرگزاری نعمت‌های خداوند، خود شکر نعمت محسوب می‌گردد. از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «و شکر تمام و کامل این است که زبان دل و با خضوع در پیشگاه خداوند به عجز از انجام کوچک‌ترین شکر اعتراف کند، چه آنکه موفقیت در انجام شکر و

نحو ناقص، شکرگزاری کنیم و از به جا آوردن حق شکرگزاری از یک نعمت نیز عاجزیم. بایسته است که در راستای شکرگزاری از نعمت‌هایی که امکان شناسایی آنها برای ما فراهم است، از علوم مربوطه استفاده کنیم. حتی الامکان شناخت فعالیت‌های فیزیولوژیک بدن و فعالیت‌های اندام و تعاملات آنها با یکدیگر و فعالیت‌های روحی و روانی انسان و نیز شناخت ویژگی‌ها و خواص پاره‌ای از نعمت‌هایی را که مورد استفاده ما قرار می‌گیرد، برای خود فراهم سازیم. باید توجه داشت که دفع بلاها و حوادث ناگوار و فرشتگانی که خداوند آنان را مأمور کرده که از ما محافظت کنند نیز از نعمت‌های الهی به شمار می‌روند که ما کمتر به آنها توجه داریم و بابت آنها از خداوند تشکر نمی‌کنیم. حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام در بسیاری از دعاها از جمله، در دعای جوشن صغیر، دعای افتتاح و دعای ابوحمزه ثمالی ما را به بلاهایی که خداوند از ما دفع کرده است توجه داده‌اند.

ضرورت توجه ویژه به نعمت‌های معنوی و شکرگزاری آنها

شایسته است با فراغت بال و در محیطی آرام، لختی به تفکر دربارهٔ نعمت‌های خداوند پردازیم. فهرستی از نعمت‌های خداوند تهیه و پیوسته در هر فرصتی که به هریک از آنها توجه یافتیم، به حمد و سپاس خداوند پردازیم. در این صورت، ما ادب بندگی و شکرگزاری از معبود را به جا آورده‌ایم. اندکی از نعمت‌های خدا را پاس داشته‌ایم. چنان‌که وقتی کسی به ما خدمت می‌کند و کاری برای ما انجام می‌دهد، ما خود را موظف می‌دانیم که از او تشکر کنیم. گاهی برای کاری که کسی برای ما انجام می‌دهد، چندین بار و در هر فرصتی که او را ملاقات می‌کنیم به تشکر و اظهار شرمندگی از او می‌پردازیم. با این

علاوه بر آنکه احاطه به همه نعمت‌های خدا نداریم و نمی‌توانیم همه نعمت‌هایی را که خداوند در اختیارمان نهاده بشناسیم و در نتیجه، از شکر همه آنها عاجزیم، از انجام سپاس و شکری که از عهده‌مان ساخته است نیز کوتاهی می‌کنیم.

حضرت در ادامه مناجات می‌فرماید: «وَأَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ الْبُرُّ الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا يَخِيْبُ قَاصِدِيهِ، وَلَا يَطْرُدُ عَنْ فِنَائِهِ أَمْلِيهِ، بِسَاحَتِكَ تَحُطُّ رِحَالُ الرَّاجِيْنَ، وَبِعَرْصَتِكَ تَقِفُ أَمَالُ الْمُسْتَرْفِدِيْنَ، فَلَا تُقَابِلُ أَمَالَنَا بِالتَّخْيِيْبِ وَالْأَيَاسِ، وَلَا تُلْبِسُنَا سِرْبَالَ الْقَنُوطِ وَالْإِيْلَاسِ»؛ و تو بسیار با رأفت و مهربان و با کرم و احسانی که هرکس را رو به تو آرد محروم نمی‌گردانی. به ساحت قدس تو امیدواران بار خود دور نمی‌گردانی. به ساحت قدس تو امیدواران بار می‌افکنند و آرزوهای بخشش‌خواهان و کمک‌جویان در پیشگاه تو بار بسته‌اند. پس امیدهای ما به خود را با نومیدی و یأس مواجهه مگردان و جامه نومیدی و سرافکنی به ما مپوشان.

«فناء»، «ساحت» و «عرصه» به معنای پیشگاه است و برای هرکدام از آنها در فارسی واژه مستقلی وجود ندارد. تعبیر «بساحتک تحط رحال الراجین» کنایی است. این تعبیر در اصل برای توقف مسافران و کاروان‌ها در محلی که بدان منظور فراهم شده به کار می‌رود و «محط الرحال» به بارانداز و محلی گفته می‌شود که کاروانیان در آنجا توقف می‌کنند. باروئنه‌های خود را در آنجا قرار می‌دهند. در فراز مزبور از مناجات، کنایه از پناه آوردن امیدواران به ساحت قدس ربوبی و آستان مهر و رأفت الهی که یگانه پناهگاه بندگان است، می‌باشد.

سپس حضرت می‌فرماید: «اللّٰهِي تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظُمِ الْاَيْتِكِ شُكْرِي، وَتَضَائَلُ فِي جَنْبِ اِكْرَامِكِ اِيَائِي تَسْنَائِي وَنَشْرِي»؛ خدایا، شکر و سپاس من در برابر نعمت‌های

سپاس خود نعمت تازه‌ای است که شکر آن لازم است و این موفقیت با ارزش‌تر و پر قیمت‌تر از آن نعمتی است که موفق به شکر آن شده‌ای پس برای هر شکری، شکری برتر از آن بابت تا بی‌نهایت که انسان شکرگزار غرق در نعمت حق است و از رسیدن به غایت و نهایت شکر، قاصر و عاجز است.»^(۲)

قصور و کوتاهی انسان در شکرگزاری از خدا

حضرت در پایان فراز مزبور از مناجات خود به ریزش پیوسته نعمت‌ها و فراوانی آنها و عجز از شکرگزاری و نیز کوتاهی در قدردانی و شکر آنها اعتراف می‌کنند. از آنجا که نعمت‌های خدا بی‌شمار است و همه جن و انس نمی‌توانند آنها را بشمارند، انسان قاصر و عاجز از ادای شکر آنهاست. اما از آن جهت که توجه به نعمتی و تلاش در بهره‌مندی از آن، او را از توجه به خداوند غافل می‌سازد و در نتیجه، نمی‌کوشد که در حد توان، سپاس خدای را به جا آورد، مقصر است؛ چراکه نباید توجه به برخی نعمت‌ها انسان را از سایر نعمت‌ها و نیز از خداوندی که آن نعمت‌ها را در اختیار انسان نهاده است، غافل سازد. انسان در هر حال باید توجه اصلی خود را معطوف به خداوند کند و هیچ چیز او را از یاد خدا باز ندارد. در مقام بهره‌برداری از هر نعمتی، اول رو به سوی خداوند آورد و به پاس آن نعمت از خداوند شکرگزاری کند. آن‌گاه حضرت بر نفس خود که به اهمال و تضييع نعمت‌ها پرداخته شهادت می‌دهند. ما اگر در خویش بنگریم، درمی‌یابیم که در طول عمر و پیوسته از نعمت‌های بزر خدا برخوردار بودیم و قدر آنها را نشناختیم و استفاده‌بایسته و حتی گاهی استفاده صحیح از آنها نبردیم. کیست که از جوانی و سلامتی، این دو نعمت بزر خدا استفاده‌بایسته و بایسته برده باشد؟ پس ما

دیده در حد وسع و توان مالی‌اش درصدد رفع آن ناراحتی برمی‌آید و برای مداوا و در صورت لزوم برای جراحی حنجره خود اقدامات لازم را انجام می‌دهد. گاه چندین بیمارستان عوض می‌کند و چندین میلیون تومان خرج می‌کند. حتی اگر از امکانات پزشکی و دانش پزشکی داخل کشور نتیجه نگرفت، اگر از سرمایه مالی مناسبی برخوردار باشد، برای ادامهٔ معالجه به خارج سفر می‌کند و بدان امید که سلامتی خود را باز یابد و مشکل تارهای صوتی او مرتفع گردد، هر قدر که بتواند خرج معالجات خود می‌کند. اکنون که خداوند چنین نعمتی را رایگان در اختیار ما نهاده، ما باید بنگریم که چه وظیفه‌ای در قبال آن داریم. آیا سزاوار است که از این نعمت الهی سوءاستفاده کنیم. مثلاً به پدر و مادر خود دشنام دهیم و با آنها تندی کنیم؟ آیا سزاوار است که دروغ بگوییم و تهمت بزنییم و غیبت کنیم و حرف‌های لغو و بیهوده بر زبان جاری سازیم؟

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ب ۷، ص ۱۴۷، ح ۱.
- ۲- همان، ج ۷۱، ب ۶۱، ص ۵۲، ح ۷۷.

بزرگ تو بسیار ناچیز است. ثناگویی و بازگویی نعمت‌هایت در مقابل اکرام و عنایت به من بی‌مقدار می‌باشد.

انسان در برابر خدمتی که به او شده و نعمتی که در اختیارش قرار گرفته، باید بکوشد که شکر و سپاس درخور انجام دهد و درصدد جبران لطف و مرحمتی که در حق او شده برآید. مثلاً، اگر کسی خانه‌ای را با تمام وسایل و امکانات در اختیار انسان قرار دهد و حتی سندش را به نام او بزند، اگر دریافت‌کنندهٔ این هدیه بزرگ به گفتن «متشکرم» بسنده کند، شکر آن نعمت و هدیهٔ بزرگ را به جا نیاورده است. وی در مقام تشکر و سپاس باید رفتار و خدمتی متناسب با آنچه در اختیارش قرار گرفته انجام دهد و اگر امکان جبران آن خدمت بزرگ برایش فراهم نیست، سخنانی حاکی از سپاسگزاری و حق‌شناسی و تلاش برای جبران آن خدمت بزرگ بر زبان جاری سازد. اظهار محبت و شرمساری کند تا حق لطفی که به او شده انجام داده باشد. اما روشن است که ما نمی‌توانیم شکر بایسته و شایستهٔ نعمت‌های خداوند را انجام دهیم و شکر ما هرچند از نظر کمیت و کیفیت زیاد به چشم آید، در برابر نعمت‌های الهی بسیار حقیر و ناچیز است. حتی قدردانی و شکر نعمت‌هایی که به ظاهر به چشم نمی‌آیند و در مقایسه با سایر نعمت‌ها کوچک جلوه می‌کنند از ما بر نمی‌آید، و به هیچ‌وجه، نمی‌توانیم قدر و ارزش آنها را بشناسیم. به عنوان نمونه یکی از نعمت‌های خدا که به ندرت ما به آن توجه می‌یابیم، تارهای صوتی است که خداوند در حنجره ما قرار داده و امکان سخن گفتن را برای ما تسهیل می‌سازند. حال اگر به هر دلیلی این تارهای صوتی آسیب ببینند، انسان نمی‌تواند سخن گوید و تنها صداهای ناموزون و نامفهوم از دهان انسان خارج می‌شود و در نتیجه ارتباط کلامی انسان با دیگران برقرار نمی‌گردد. آن‌گاه هرکسی که تارهای صوتی‌اش آسیب